

# نویسنده‌ای که زندگی کردن را بهتر از جنگیدن بلد است

## ■ معصومه انصاریان

شگفت این‌که در سال ۸۱، همزمان دو کتاب دیگر او «سلطان آشغالگردها» و «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، نامزد کتاب سال بود. «از کجایی می‌آیی گل سرخ» نیز مقام اول



از کجایی می‌آیی گل سرخ  
نویسنده: مهدی میرکیایی  
تصویرگر: ستاره حسینی  
ناشر: نشر قو  
تیراژ: ۵۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: دوم ۱۳۷۹ / ۴۲ ص / ۳۰۰ تومان

در این مقاله، هفت کتاب از آثار مهدی میرکیایی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد: «از کجا می‌آیی گل سرخ»، «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، «پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ»، «سلطان آشغالگردها»، «دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد»، «افسانه لانه مرمین» و «فرشته گیسو بلند».

درون مایه این کتاب‌ها از سه زمینه مذهبی، تاریخی و جنگ سرچشمه گرفته؛ سوزه‌هایی که بسیار مورد استفاده نویسندگان معاصر واقع شده و به دلیل فضای عمومی حمایتی، شمار زیادی کتاب مشابه و تکراری از اقبال انتشار بهره‌مند شده‌اند. اگر این مقدمه را بپذیریم، درخشش نویسنده‌ای جوان در این عرصه رایج، قابل تأمل است. میرکیایی به اعتبار ویژگی‌های سبکی و فردی خود، توانسته در این عرصه پرآثار، طرحی نو دراندازد و موفقیت‌های چشمگیری کسب کند. میرکیایی دوبار برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده؛ یک بار برای «از کجا می‌آیی گل سرخ» در سال ۱۳۷۸ و بار دیگر برای «پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ» در سال ۱۳۸۱.

خارج می‌سازد.

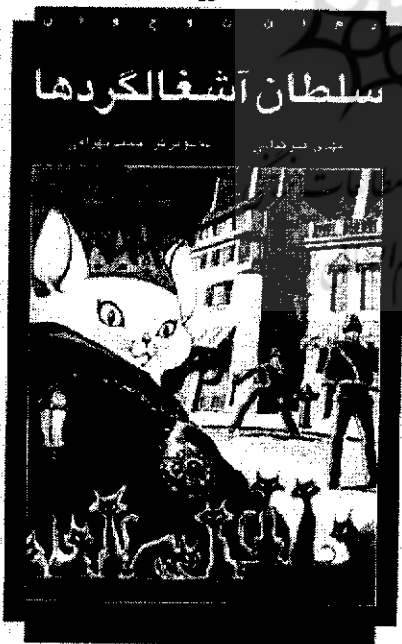
میرکیایی در آثار جنگ خود نیز نگاه ویژه‌ای را القا می‌کند. شخصیت‌های ساخته و پرداخته او در گرماگرم شلیک توپ و خمپاره و در اوج ناامنی جبهه‌ها، به عناصر و اموری خلاف آمد جبهه توجه دارند؛ اموری که سمبل و نماد امید، صلح و زندگی‌اند. کبوتر، پرنده، زاغچه، بلوط و

دومین جشنواره مطبوعات کانون را از آن خود کرد و «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، برگزیده دهمین جشنواره کتاب کانون شد. «فرشته گیسولند» نیز نامزد کتاب سال ۸۳ و نامزد جشنواره کتاب کانون در همان سال بود.

میرکیایی به روشی غیرمستقیم، از مفاهیم دینی و شخصیت‌های مذهبی و تاریخی استفاده می‌کند. او با حذف نام شخصیت‌ها، هم خود را از محدودیت‌ها رها می‌سازد و هم اثرش را از انحصار یک شخصیت خاص بیرون می‌کشد. آثار او بیش از آن که کتابی مستند به حقایق تاریخی و مذهبی باشند، برآیند تعامل درونی، حسی و عاطفی نویسنده با موضوع است.

«از کجا می‌آیی گل سرخ»، محصول یک اتفاق درونی است که در درون راوی، در تعامل با قصه رویش گل سرخ از عرق پیامبر اکرم، رخ داده است.

رمان «سلطان آشغالگردها» و داستانک‌های «پادشاه کوتوله و چهل دردرسر بزرگ»، الهام هنرمندانه‌ای است از شخصیت، مرام و مسلک و روش زمامداری ناصرالدین شاه قاجار. او با حذف نام ناصرالدین شاه، این دو کتاب را به تمام پادشاهان متکبر و متفرعن و بی‌درایت تعمیم می‌دهد و آن‌ها را از شرح حال یک پادشاه خاص



در مجموعه «دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد»، به عنوان درونمایه اصلی داستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و تمام کنش‌های شخصیت اصلی داستان، حول محور آبرسانی به نهال کوچک بلوط سامان‌دهی می‌شود.

درونمایه مذهبی «از کجا می‌آیی گل سرخ»، نمادی است معنی‌دار درباره پیامبر اکرم.

در فرهنگ مسلمانان، گل سرخ - گل محمدی - از عرق جبین آن حضرت روییده است. این باور در داستان مذکور، دستمایه قرار می‌گیرد. نویسنده از پیامبر اکرم (ص) اسمی نمی‌برد و حال و هوای دختری نوجوان و مؤمن را در ارتباط با آن حضرت روایت می‌کند؛ دختری که راز گل سرخ را می‌داند و شیفته شخصیت و بزرگواری اوست.

افسانه لانه مرمین، نمادی است از اسطوره صبر حضرت مسیح، در برابر دردها و مصائبی که بر او رفته. افسانه دو پرنده که در تاج خاردار مسیح لانه می‌کنند و حضرت مسیح برای جلوگیری از ترس و برهم‌زدن آرامش آن‌ها درد را بر خود هموار می‌کند و سرش را تکان نمی‌دهد. پس از مدتی، دو پرنده آواز زیبایی سر می‌دهند و مسیح درد را فراموش می‌کند.

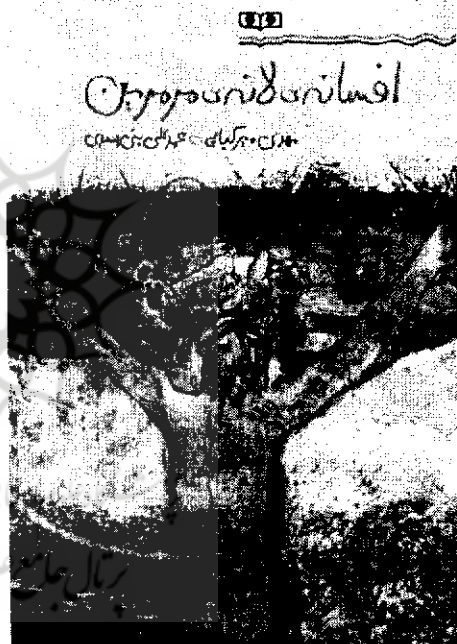
در «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، کشمکش معنوی و درونی گرایش به عطر خوشایند یاس سپید - که سمبل پاکی است - و کنش ناپسند دزدی در شخصیت اصلی - نادر - موضوع داستان قرار می‌گیرد.

در «فرشته گیسو بلند»، نه داستان کوتاه تخیلی درباره فرشته‌ها نوشته شده است. داستان‌ها حول محور مفاهیم دینی و خلقت پدیده‌های جهان آفرینش متمرکز شده‌اند.

#### درونمایه تاریخی

پادشاه کوتوله تم سیاسی دارد و با زبان طنز و

می‌رسد برخی از داستان‌های میرکیایی، نتوانسته آن‌طور که نویسنده انتظار داشته، درونمایه را پرداخت کند و ما شاهد تکرار درونمایه‌ها در ابعادی وسیع‌تر و هنرمندانه‌تر، در آثار بعدی او هستیم. برای نمونه در داستان «پرنده بازیخش»، در مجموعه «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، آن‌چه به عنوان خاطره درباره نهال بلوط در منطقه جنگی، از زبان پرنده بازیخش تعریف می‌شود، در داستان «همسایه آسمان»،



افسانه‌ی لانه‌ی مرمین

نویسنده: مهدی میرکیایی

تصویرگر: محمدعلی بنی‌اسدی

ناشر: نشر شباویز

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳

تعداد صفحات: ۴۳ صفحه

قیمت: ۸۰۰ تومان

پادشاهان قاجار را دستمایه قرار می‌دهد و با الهام از شخصیت و روش و منش ناصرالدین شاه، به داستان خود رنگ و لعاب می‌دهد.

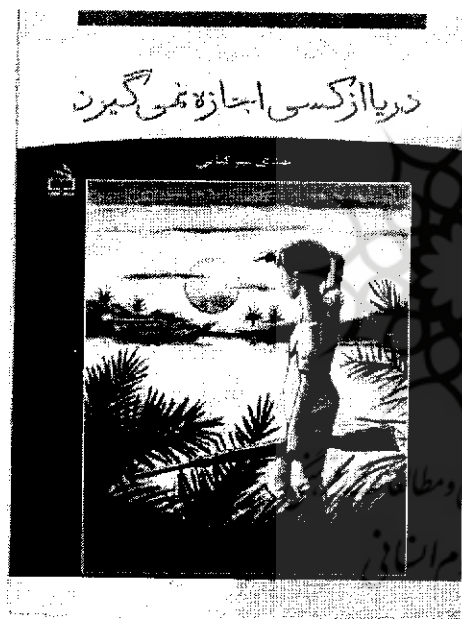
شخصیت‌های حیوانی داستان نیز هر یک مابه‌ازای واقعی و تاریخی و بعضاً انسانی دارند.

### درونمایه جنگ

مجموعه داستان «دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد»، گردآمده از سه داستان همسایه آسمان، دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد و زاغچه‌هاست. داستان‌های

لطیفه به انتقاد تاریخی از پادشاهان می‌پردازد. میرکیایی هوشمندانه از ناصرالدین شاه اسم نمی‌برد، اما نشانه‌هایی در داستان به جا می‌گذارد که ذهنیت خواننده ایرانی را به شخصیت ناصرالدین شاه هدایت کند.

رمان سلطان آشفالگردها نیز رویکرد تاریخی و اجتماعی دارد و به روشی سمبلیک نوشته شده است. میرکیایی در این کتاب هم مثل پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ، مرام و مسلک



دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد  
 نویسنده: مهدی میرکیایی  
 نقاشی از: حمید بهرامی  
 ناشر: انتشارات مدرسه  
 تیراژ: ۵۰۰۰ جلد  
 نوبت چاپ: اول ۱۳۸۲  
 تعداد صفحات: ۴۸ صفحه  
 قیمت: ۳۵۰ تومان



دردی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد  
 نویسنده: مهدی میرکیایی  
 تصویرگر: محسن حسن‌پور  
 ناشر: انتشارات ویژه نشر  
 تیراژ: ۵۰۰۰ جلد  
 نوبت چاپ: اول فروردین ۱۳۸۰  
 تعداد صفحات: ۶۸ صفحه  
 قیمت: ۴۲۰ تومان

میرکیایی به روشی غیرمستقیم، از مفاهیم دینی و شخصیت‌های مذهبی و تاریخی استفاده می‌کند. او با حذف نام شخصیت‌ها، هم خود را از محدودیت‌ها رها می‌سازد و هم اثرش را از انحصار یک شخصیت خاص بیرون می‌کشد. آثار او بیش از آن که کتابی مستند به حقایق تاریخی و مذهبی باشند، برآیند تعامل درونی، حسی و عاطفی نویسنده با موضوع است

شونده، می‌توان گفت که برآمده از نگاه و ذوق و تجربه نویسنده‌اند و در خدمت بیان اندیشه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی عصری او.

موضوعاتی که دست از سر نویسنده برنمی‌دارند و به شکل و فرم‌های متفاوت، در آثار او به مرور زمان ظاهر می‌شوند، دغدغه‌ها درونی و بن‌مایه‌های شخصی نویسنده‌اند.

#### عناصر داستانی تکرار شونده

علاوه بر درونمایه‌های تکرار شونده، در آثار میرکیایی عناصری وجود دارد که در داستان‌های او آگاهانه و مکرر مورد استفاده قرار می‌گیرند و مخاطب را به ذهنیت و اندیشه نویسنده دلالت می‌کنند. برای نمونه: آواز پرنده در افسانه لانه مرمرین، آواز زیبایی دو پرنده لانه ساز در تاج خار مسیح، آواز بلبل در آواز درخت سوخته، آواز بلبلی در کنار آب و در میان ویرانه‌های به جای مانده از بمباران در شهر ساحلی جنگ زده؛ آوازی که هوش از سر شنونده می‌برد و رزمنده‌ها و انسان‌های عارف را شیفته و سحر می‌کند. بلبل در «پرنده بازبخش» رزمنده‌ای که در روزهای مداوا در بیمارستان پرنده‌های چوبی می‌سازد و از پرنده و پرواز و آسمان حرف می‌زند. زاغچه در زاغچه‌ها، بلوط در پرنده بازبخش و در داستان همسایه آسمان. از نگاه نقد زیباشناسی، استفاده از عناصر طبیعی و حیات‌بخش زندگی مثل بلوط، بلبل، زاغچه، آواز پرنده در فضایی ناامن و رعب‌آور، پرتنگ ساختن روی زیبایی زندگی، یعنی صلح و امنیت و آرامش است.

کنش‌های راوی نوجوان در جهت رشد و نمو بلوط و دل‌نگرانی برای سلامت و امنیت زاغچه، زیر آتش توپ و خمپاره، تقابل معناداری در داستان ایجاد می‌کند؛ تقابلی که در خدمت برجسته کردن حس زندگی و غلبه زندگی بر مرگ و امنیت بر

کوتاه «پرنده بازبخش»، «جمیله» و «آواز درخت سوخته»، در کتاب «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد» نیز بر محور جنگ استوارند.

جمیله داستانی است در حاشیه جنگ. عکس دختری خوشگل در آلبوم خانوادگی راوی - که دختری نوجوان است - توجه او را جلب می‌کند. زیبایی دختر، مادر و زن دایی راوی را شیفته می‌کند. عکس کنار یک کارت شناسایی قرار دارد و یادگار پدر دختر از جبهه‌های جنگ است. سال‌ها بعد دختر، جمیله را در یک مسابقه بین‌المللی شطرنج ملاقات می‌کند. احساس و عاطفه و آشنایی او با جمیله، آن قدر قوی است که مسئله برد و باخت را در یک مسابقه بین‌المللی مهم، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در سایر داستان‌های جنگ نویسنده نیز مسائل انسانی، عاطفی، صلح و امید و زندگی بر جنگ، ناامنی و خشنونت و مرگ غلبه پیدا می‌کند. درباره درونمایه‌های مشابه و تکرار

احداث بنای یادبود مجسمه ببرک با تاجی بر سر، برپایی میهمانی در میان تپه زیاله‌ها توسط اشراف و اعیان و لردها و ... به گونه‌ای گزارش می‌دهد که مخاطب نیز چون نویسنده، به نقطه مشترک انزجار از سلاطین می‌رسد.

در افسانه لانه مرمین، پسری بی نام اما کنجکاو، پرنده شناسی که مفتون زیبایی آواز پرنده‌هاست، وارد داستان می‌شود و دوربین به دست، در جنگل به جست‌وجوی پرنده‌های آوازخوان می‌پردازد. تنها یک جست‌وجوگر پرنده شناس دوربین به دست، می‌تواند ارتباط و همزیستی پرنده‌های آوازخوان را با حضور مسیح و در نقطه مقابل، همزمانی گلوله و بمب را با حضور سپه‌سالار سیبلو، روایت کند.

دختر در «از کجا می‌آیی گل سرخ»، در داستان نقش محوری دارد. او کسی است که

**رمان «سلطان  
آشغالگردها» و  
داستانکهای «پادشاه  
کوتوله و چهل دردرس  
بزرگ»، الهام هنرمندانه‌ای  
است از شخصیت، مرام و  
مسلك و روش زمامداری  
ناصرالدین شاه قاجار. او  
با حذف نام ناصرالدین  
شاه، این دو کتاب را به  
تمام پادشاهان متکبر و  
مترعن و بی‌درایت تعمیم  
می‌دهد و آن‌ها را از شرح  
حال یک پادشاه خاص  
خارج می‌سازد**

ناامنی درمی‌آید. نگاه فلسفی زندگی محور، در آثار میرکیایی تکرار می‌شود و به صورت نگاه مسلط او درمی‌آید. دل‌بستگی راوی نوجوان به زاغچه‌ها، به نهال بلوط، به کبوترها در فضای جنگ و در تقابل با کشتار و بمباران، تصادفی نیست. دغدغه ذهنی راوی است که به روشی هنرمندانه در داستان بروز پیدا می‌کند؛ هم‌چنان که در اثر برجسته نویسنده «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»، عطر یاس در تلازم با دزدی نقش مهمی بازی می‌کند. شگرد کنار هم قرار دادن یک عنصر خوشایند و مطبوع در کنار عنصری ناخوشایند و تلخ، زمینه کشاکش و رویارویی آن دو را در درون نادر فراهم می‌سازد. غلبه عنصر مطلوب، از ویژگی‌های سبکی نویسنده است که در پایان بندی بیش‌تر آثار او مشاهده می‌شود. نادر دزدی می‌کند، اما عطر یاس چون یک مزاحم و مانع و به عبارتی نگهبان و مراقب، او را لو می‌دهد. نادر برای ادامه دزدی باید از سد نگهبان مزاحم عبور کند، اما عبور از یک نگهبان و مانع درونی میسر نیست. نادر با یاس پیوندی ریشه‌دار و دیرینه دارد و همین پیوند، او را متحول و به سویه مثبت زندگی متمایل می‌کند.

#### ناظر بیرونی

در داستان‌های میرکیایی، معمولاً کسی هست که بر حوادث و ماجراها نظارت کند؛ انسان بی‌طرفی که نقش مستقیم در پیشبرد داستان ندارد و یا حداقل نقش اندکی دارد. چشمی که ناظر، کنجکاو و پرسشگر است. در سلطان آشغالگردها، خبرنگار بیگانه با سلاطین مشرق زمین وارد داستان و خانه شاهزاده «ک» می‌شود و با نگاه کنجکاو و پرسشگر خود، عکس‌های اجنادی، مراسم تاج‌گذاری و سلام شاهی را توصیف می‌کند. او از

خلاف پدر و خویشان خود، برای دعا به بت‌ها رو نمی‌کند و به تبعیت از شخصیت معنوی داستان، برای دعا دست به سوی آسمان بلند می‌کند. او تا می‌تواند گل سرخ جمع می‌کند تا به واسطه آن‌ها مردم شهر را با شخصیت معنوی (پیامبر) همراه سازد. هم‌چنین دختری به نام یاس، در دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد، در تغییر نادر از دزدی هراسان به انسانی رستگار، نقش پیدا می‌کند.

از نظر نقد روان‌کاوانه، چشم‌های ناظر و شخصیت‌های بی‌نام که همه از نگاهی کنجکاو و پرسشگر و موشکافانه برخوردارند، خود نویسنده‌اند. شخصیت‌های مؤنث نسیم، سحر، یاس و دختر از کجا می‌آیی گل سرخ، با استفاده از تحلیل روان‌کاوانه یونگ، تصویر مادینه روان نویسنده‌اند: «یونگ مادینه روان را از اجزای ساختاری روان آدمی می‌داند که انسان آن را ارث برده است. یونگ به آنیما در روان مفرد مذکر، هویتی مادینه داده و گفته است که تصویر مادینه روان، معمولاً بر زنان فراقتمی می‌شود. مادینه روان در اصل، بخش جنس مخالف در روان فرد است که فرد آن را در ناهشیاری فردی و جمعی خود حمل می‌کند.»<sup>۱</sup>

اسم‌گذاری: در آثار میرکیایی، شخصیت‌ها یا اسم ندارند و یا اسم‌شان محدود به یک حرف است؛ مثل سرکار پاسبان «پ» و شاهزاده «ک» در سلطان اشغالگردها و یا شخصیت‌ها اسم‌های سمبلیک دارند؛ مثل یاس در دزدی که .... سحر و نسیم در آواز درخت سوخته. حذف اسم و یا اسم‌های محدود به یک حرف، توجه خواننده را به ویژگی‌های مهم‌تر شخصیت جلب می‌کند. در افسانه لانه مرمرین، نگاه پرسشگر و کنجکاو و پرنده شناس پسر و در از کجا می‌آیی گل سرخ،

شخصیت مستقل، مراقبت‌کننده و چالش‌برانگیز دختر برجسته می‌شود. این روش، سرانجام در خدمت خلق شخصیت‌های جهانی و ماندگار درمی‌آید.

در محور شخصیت‌پردازی، خلق شخصیت‌های رماتیک، عاطفی و صلح‌جو در دل جبهه، یکی از ویژگی‌های سبکی میرکیایی است. در داستان زاغچه‌ها، راوی پسر نوجوانی است که تمام هوش و حواسش دنبال زاغچه‌هاست؛ زاغچه‌هایی که دور و بر سنگرها می‌پرند و جان‌شان در خطر است. او با دوربین چهل و دو که علی‌القاعده باید در کار شناسایی دشمن استفاده شود، دنبال زاغچه‌ها می‌گردد.

نورالله یکی دیگر از شخصیت‌های ویژه‌ای است که نویسنده آفریده. نورالله فرمانده گردان است، اما با گل رس ظروف سفالی می‌سازد. رزمنده داستان‌های میرکیایی وقتی برای شناسایی می‌رود، در جیبش خوشه گندم می‌گذارد. راوی نوجوان در همسایه آسمان، در بحبوحه جنگ و در میان کارهای مهم زمین مانده، هوش و حواسش پی‌رساندن آب به پای نهال بلوطی است که تک و تنها در منطقه‌ای بی‌درخت، از میان خاک و سنگ بیرون زده است.

پسر بی‌نام افسانه لانه مرمرین، برای آوازخوان‌ها در پای مجسمه سپه سالار سبیلو، کار ممنوعه، یعنی دانه می‌پاشد و صدای جفت پرنده‌ها را تقلید می‌کند تا آن‌ها را از تیررس سربازان نگهبان مجسمه نجات دهد. بابا خاکی در آواز درخت سوخته، زیر آتش توپ و خمیازه می‌ماند تا از گل‌ها و درخت‌های شهر مواظبت کند.

راوی‌های نوجوان داستان‌های میرکیایی یا پرنده‌شناس هستند یا پرنده ساز و یا دغدغه جان پرندگان را دارند؛ مثل پرنده بازبخش در داستانی

بینوایان تداعی می‌کند؛ وقتی پلیس شمعدان‌های کلیسا را نزد ژان وال ژان پیدا می‌کند.

دختر در داستان از کجا می‌آیی گل سرخ که فقط با صفت گندمگون شناخته می‌شود، رفتاری متمایز و متفاوت از مردم، با شخصیت معنوی مردی که از عرقش گل سرخ می‌روید، دارد. دختر به او محبت می‌کند، برایش دعا می‌کند و زخم سر مرد را با روسری‌اش می‌بندد. دختر در مقابل پدر سلطه‌گر و آزار دهنده‌اش ایستادگی می‌کند و خلاف آیین او، از بت‌ها رو برمی‌تابد و به آسمان دعا می‌کند. او شلاق پدر را تاب می‌آورد، اما دست از حمایت مرد بر نمی‌دارد.

### شخصیت‌پردازی داستان‌های تاریخی

در رمان سلطان آشفالگردها، سگ‌ها و گربه‌ها نقش بازی می‌کنند و در نگاه اول، گویی نویسنده زندگی حیوانی آن‌ها را در یک آشفالستان تصویر می‌کند، اما در لایه زیرین اثر، زندگی، روابط و

به همین نام، پسر نوجوان در زاغچه‌ها و پسری در افسانه لانه مرمین.

رساندن آب به نهال بلوط، ساختن ظروف گلی از سوی یک فرمانده، نگرانی نسبت به جان زاغچه‌ها در میان کارهای ریز و درشت و مهم به جای مانده در جبهه، یک کنش غیرمعمول و هنجار گریزانه است نسبت به قواعد و مقررات جبهه و موقعیت اضطراری جنگ؛ به نوعی که اسباب خنده بچه‌ها را فراهم می‌سازد، شخصیت‌های چند بعدی می‌آفریند و بر وجه زیباشناختی اثر می‌افزاید.

هنجارگریزی در منش و روش، در کنار تصاویر داستانی نوک زدن پرنده به خوشه‌های گندم که از جیب لباس خاکی رزمنده مجروح بیرون می‌زند. تصویر کوزه‌ها، لیوان‌ها و گلدان‌های گلی و پارچه‌های کوچک رنگ‌آمیزی شده در اتاق فرمانده، لانه‌سازی زاغچه‌ها در میان دست‌های قنوت گرفته بالای در حسینیه گردان، در خدمت برتری نگاه زندگی خواهانه و صلح جویانه نویسنده و در خدمت شخصیت‌پردازی و زیبایی شناختی داستان‌ها قرار می‌گیرد.

دختر در «از کجا می‌آیی گل سرخ» و پسر در افسانه لانه مرمین، شخصیت‌های محوری اما هر دو بی‌نام هستند. آن دو نگاه، سلوک و رفتار ویژه‌ای دارند؛ متمایز و متفاوت از مردم جامعه، یاس نگاهی مراقبت‌جویانه، معنوی، کنجکاو و خیرخواهانه دارد. کنش‌های او شجاعانه و ریسک‌پذیرانه است. وقتی نادر برای دزدی شب هنگام وارد خانه آن‌ها می‌شود، فریاد نمی‌زند و یا وقتی پاسبان سبیلو مرده‌های محله را به منظور شناسایی دزد به صف می‌کشد، یاس از او دادن نادر خودداری می‌کند. کنش‌های خلاف انتظار یاس، درون نادر را متلاطم می‌کند. رفتار انسان مدارانه یاس، رفتار انسانی کشیش با ژان وال ژان را در

**پادشاه کوتوله تم  
سیاسی دارد و با زبان  
طنز و لطیفه به انتقاد  
تاریخی از پادشاهان  
می‌پردازد. میرکیایی  
هوشمندانه از ناصرالدین  
شاه اسم نمی‌برد، اما  
نشانه‌هایی در داستان  
به جا می‌گذارد که ذهنیت  
خواننده ایرانی را به  
شخصیت ناصرالدین شاه  
هدایت کند**



ابعاد مختلف شخصیت سلاطین و شاهزاده‌ها زیر ذره‌بین می‌رود. هر چند نویسنده اسمی از شخصیت‌های داستانی نمی‌آورد، نشانه‌هایی تاریخی در داستان می‌گذارد تا خواننده از طریق آن‌ها، شخصیت مورد نظر را شناسایی کند. برای نمونه، علاقه وافر سلطان به گربه‌ها، موقعیت ویژه و ممتاز ببرک خان (گربه مخصوص سلطان) نزد سلطان و دربار، تعلق خاطر سلطان به دول غربی، ببرک، گربه با ادب و نزاکت و چرب‌زبان اشرافی، مستمسک و ابزار داستانی مناسبی است تا خلق و خوی سلطانی رسوا شود. نقد رفتار و منش ببرک، برای دستیابی به غذای بیشتر، برای رسیدن به تاج و تخت شاهی، سیاست دوستی با دشمن دشمن و استثمار گربه‌ها برای حفظ تاج و تخت، لذت بردن از جان دادن گربه‌ها در پای سلطان، در خدمت نقد خلق و خوی سلاطین مشرق - قاجار - قرار می‌گیرد؛ آن‌طور که نویسنده، چنین عناصر مختلف داستان را در جهت رساندن این پیام طراحی می‌کند. برای نمونه، نگاه کنید به حال و هوای ببرک در برابر صحنه‌ای که شاهزاده گربه‌ها را یکی یکی زمین می‌اندازد:

«او از دیدن این صحنه، نه ترسیده بود و نه ناراحت می‌شد، بلکه شادی عجیبی در دلش می‌جوشت. او باور نمی‌کرد گربه‌ها این‌طور فدایی او باشند و به این آسانی جان خودشان را در راه او بدهند. هر گربه‌ای که به زمین می‌افتاد، ببرک بیش‌تر احساس شادی و غرور می‌کرد...» (ص ۸۹ کتاب)

در مجموع، می‌توان گفت که عناصر داستانی تکرار شونده، ناظر بیرونی بی‌طرف و کنجکاو و پرسشگر و اسم‌گذاری عام دختر و یا پسر، معرفی شخصیت با یک حرف، حذف نام شخصیت تاریخی و مذهبی و نشانه‌گذاری برای رمزگشایی نام شخصیت، راویان نوجوان دختر و پسر از سوی

نویسنده به کار گرفته می‌شود تا او بتواند تجارب درونی خود را از مذهب و تاریخ و جنگ، با روایت و بیانی برازنده به دنیای بیرون منتقل کند. میرکیایی در جست‌وجوی بیانی برازنده و هنری، از تقابل‌ها به خوبی بهره می‌گیرد؛ تقابل بوی یاس و بوی زباله‌ها در دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد، آواز زیبا و روح انگیز بلبل در سکوت تلخ ویرانه‌های پس از جنگ و در تقابل با شلیک خمپاره و صدای توپ در آواز درخت سوخته، موهای سبز بلند یاس با شکوفه‌های سفید در تقابل با بیابان صاف و یکدست پر از بوته‌های خار در دزدی که ...

آواز زیبای پرنده‌ها در تقابل با درد تاج خار روی سر حضرت مسیح، برخاسته از نگاه فلسفی و عارفانه نویسنده است. او فاصله مفاهیم متضاد را نزدیک به هم تصور می‌کند و صحنه داستان‌هایش با الهام از زندگی، صحنه نبرد تنگاتنگ تضادهای

**درونی‌نامه داستان‌های  
میرکیایی، از ذهنیت و  
حال و هوای نویسنده  
م تأثر است و نشان  
می‌دهد که ذهن و ضمیر  
نویسنده، به چه موضوع  
و یا موضوعاتی توجه  
داشته است. هر داستان  
به گونه‌ای با استفاده از  
ابزار و عناصر داستانی،  
به وجهی از وجوه آن  
موضوع پرداخته و در  
خدمت بازتاب درون  
نویسنده قرار گرفته است**

مؤنث، به دلیل نداشتن تجربه جنگ و خوانندگان مذکر فاقد تجربه جنگ، با داستان ارتباط برقرار نمی‌کنند و داستان را از آن خود نمی‌دانند. البته در هر سه داستان، راوی نوجوان در دل جبهه، نگاهی لطیف و رمانتیک به پیرامون خود دارد و همین موجب نفوذ واژه‌های عام و متفاوت نهال، جوی، زنگوله، بزغاله، بلوط، درختچه، سنگ چینی، عشایر، صدای باد، صدای موسیقی، چشمه ... شده و در خدمت تلطیف فضای داستان قرار گرفته است، اما واژگان نامأنوس پیش گفته دافعه بیش‌تری دارند و اجازه نمی‌دهند داستان‌ها از انحصار مخاطبان خاص درآیند.

در برخی داستان‌ها نیز به اعتبار سوژه، داستان از وجود شخصیت‌های مؤنث خالی است؛ مثل رمان سلطان آشغالگردها و پادشاه کوتوله و چهل دردسر بزرگ و افسانه لانه مرمین و ...

در داستان «دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد» که در شهر ساحلی (به استناد قرائت ذکر شده در داستان) بوشهر اتفاق می‌افتد، فرحان شخصیت محوری داستان، در جست‌وجوی اسلحه برای رفتن به جبهه است. به دلیل کمی سن، به او اسلحه نمی‌دهند، اما او که بچه شط است، از درون لنجی در اعماق شط، اسلحه‌ای پیدا می‌کند و وقتی از شط بیرون می‌آید، با همان اسلحه فرسوده اسیر می‌گیرد و تا مقر بسیج او را می‌برد و یک‌باره مکان داستان از بوشهر به بندر، احتمالاً خرمشهر که منطقه جنگی است، تغییر می‌کند و به این ترتیب، مکان داستان مخدوش می‌شود.

در آثار جنگ میرکیایی، شخصیت‌های مؤنث در حاشیه‌اند و نقش تبعی و ثانوی و کلیشه‌ای دارند. مادر فرحان، منتظر و مضطرب تصویر می‌شود. مادر راوی در پرنده بازبخش، حراف و سطحی و زود باور ترسیم می‌شود.

زندگی است. تصویر انسان‌های عارف مسلک، مثل پاسبان پیر در دزدی که ... بابا خاکی، نورالله و ... انسان‌هایی که در دل جنگ و در میان خرابه‌ها و ویرانه‌های غم‌انگیز جنگ، آواز زیبای پرنده‌ای را می‌شنوند در کنار پاسبان سبیلو و مرد سلمانی و ...

آواز زیبا در تأویل‌های عرفانی، معادل سروش غیبی است که فقط به گوش اهل دل می‌رسد. شخصیت‌های داستانی‌های میرکیایی پسرک دوربین به دست، رزمندگان، دختر گندمگون به مرحله‌ای از شناخت و معنویت دست یافته‌اند که نشانه‌ها و رموز عالم معنوی را درک می‌کنند. میرکیایی در داستان‌های جنگ، علی‌رغم انتخاب سوژه‌های انسانی و عاطفی، در محور زبان دچار اشتباه شده است.

زبان به عنوان عنصر داستانی در لحن و فضا سازی نقش مؤثری دارد. از این منظر، واژگان به کار رفته در داستان‌های مجموعه «دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد»، قابل تأمل است.

در داستان زاغچه‌ها، این واژگان: شناسایی، سنگر، خاکریز، خط، لوله صد و شش میدان جنگ، پادگان، لاشه، آتش سبک، آتش سنگین، پیک، سیم خاردار، گردان خمپاره، آتش خمپاره، بکسل، توپ، آیفا و کلاه کاسک.

در داستان دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد، این واژگان: کوسه، لباس پلنگی، تفنگ، رسته، تک تیرانداز، ژسه، کمک تیربارچی، اسلحه و اسیر، در همسایه آسمان، چادر، اردوگاه، پوتین، گردان تسلیحات، میز تانک، بچه‌های بهداری، سرنیزه، خط فوگاز، دوشکا، گلوله رسام و آیفا. این واژه‌ها ویژه میدان جنگ و آشنا برای رزمندگان است. در جبهه باید حضور پیدا کرده باشی تا معنی فوگاز و آیفا و نانچکو و ... را درک کنی. خوانندگان

به طور کلی، می‌توان گفت شخصیت‌های مؤنث در آثار مذهبی میرکیایی مستقل، تأثیرگذار، فعال و خلاق تصویر شده‌اند و در آخرین اثر وی، فرشته گیسو بلند، تمام شخصیت‌های محوری مؤنث‌اند. از نگاه نقد اسطوره‌ای، در فرشته گیسو بلند، فرشته‌ها یاوران و دستیاران خداوند هستند که دنیا را از نو می‌سازند. در هر داستان، فرشته‌ها از سوی خداوند مأمور انجام کاری می‌شوند. ساختن میوه‌ها در «خدایا بشمار»، بیدار کردن درخت‌ها و بهار در «بیدار شو درخت بادام»، گرفتگی ماه و خورشید در «فرشته گیسو بلند» اشکال مختلف ماه در «گهواره ماه»، خشک‌سالی و گل آفتابگردان در «خواب فرشته» و شب‌نیم در «جشن تولد».

فرشته‌ها شخصیت‌هایی هستند که پیام‌های خداوند را به انسان‌ها می‌رسانند؛ پیام سرنوشت در «دست خط فرشته‌ها»، عدالت در «خدایا بشمار»، شکر در «جوجه بهستی». فرشته‌ها تصاویر رمانتیک و شاعرانه‌ای درباره پدیده‌ها، شب‌نیم، ماه شب چهارده، گل آفتابگردان و گرفتگی ماه و خورشید خلق می‌کنند. مهدی میرکیایی در فرشته گیسو بلند، احساس خودش را در قالب داستان فرشته‌ها جلوه‌گر ساخته و به فرشته‌ها هیأتی اسطوره‌ای بخشیده است. با تعریفی که روزه بایستید، از اسطوره امروزی ارائه می‌دهد: «اسطوره پیش از آن که اندیشیده و بیان شود، احساس ( و تجربه) و زیسته شده است. اسطوره کلام است، تصویر است، حرکتی است که حدود واقعه را در قلب نقش می‌کند، پیش از آن که در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود. اسطوره، حرکت یا کلامی است که واقعیات سرگذشت آدمی، جنسیت، بارداری، شباب، مرگ، راز آموزی را مرزبندی و گزارش

می‌کند.»<sup>۲</sup>

فرشته گیسو بلند را می‌توان کلام و تصویری دانست از راز آفرینش پدیده‌های مختلف نظیر بهار، میوه، شب، گرفتگی ماه و خورشید و سرنوشت آدمی.

در پایان، می‌توان کارنامه نویسندگی مهدی میرکیایی را در خلق آثار دینی و تاریخی، به ترتیب درخشان‌تر از آن زمینه جنگ ارزیابی و اعلام کرد که کوشش‌های فراوان او در خلق داستان‌های جنگ، با وجود ارائه حس‌ها و تصاویر زیبایی داستانی و تلاش برای شخصیت پردازی، چندان قرین خلاقیت و موفقیت نبوده است و می‌توان سفارشی بودن اثر را از سوی نویسنده به خود، به راحتی درک کرد.

پی‌نوشت:

- ۱- مبانی نقد ادبی، ویلفرد گرین، لی مورگان. ترجمه فرزانه طاهری، نیلوفر ۱۳۷۶، ص ۱۸۳
- ۲- دانش اساطیر، روزه باستید، جلال ستاری، انتشارات توس ۱۳۷۰، ص ۴۵

کتاب‌های بررسی شده

- از کجا می‌آیی گل سرخ؟، نشر قو ۱۳۷۹
- دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد، ویژه نشر ۱۳۷۹
- پادشاه کوتوله و چهل دردسر بزرگ، محراب قلم ۱۳۸۰
- سلطان اشغالگردها، افق ۱۳۸۰
- دریا از کسی اجازه نمی‌گیرد، انتشارات مدرسه ۱۳۸۲
- افسانه لانه مرمین، شباویز ۱۳۸۳
- فرشته گیسو بلند، شباویز ۱۳۸۳